

## همه باید از آزادی بیان دفاع کنیم نه فقط حکومت



مهرداد احمدی شیخانی

روزنامه‌نگار

وقتی هشت ساله بودم، پدرم فوت کرد و آنچه برایمان ارث گذاشت، خانه‌ای نیمه‌ویران بود و کتاب و روزنامه و مجلات فراوانی که آرشبو کرده بود. در میان آن همه روزنامه و مجله که از او برایمان مانده بود، تعداد بسیاری مجله و ماهنامه و سالنامه از مجموعه نشریات توقیف بود. مجلاتی پر از طنز و فکاهی و کاریکاتور که جز یک نفر، همه چیز و همه کس را به تیغ طنز می گرفت. این رسم طنزپردازی مکتوب، جدای از طنز بسیار تیز شفاهی مرسوم در بین مردم، سابقه‌ای بس دیرین در کشور ما دارد که آشناترینش از گذشته با عبید زاکانی، تا مشروطه با دخوی دهخدا و ایرج میرزا، از نمونه‌های آن است. بعد از شهریورماه ۲۰ و تا انقلاب ۵۷، همان نشریات توقیف گل سرسبدش بود و بعد از انقلاب هم که رسم توقیف، با مجله «گل آقا»ی مرحوم «کیومرث صابری» تداوم یافت تا دوران اصلاحات و شکوفایی مطبوعات که شاید طلایی‌ترین دوره رسانه در ایران بود و همچنان هم هست. دوره‌ای که طنز مطبوعاتی به مانند دیگر وجوه رسانه به شکوفایی خیره‌کننده‌ای رسید، که من هم در جای خود، در بخشی از این روند موفق طنز مطبوعاتی با دوستون ثابت روزنامه «به‌خامه‌مبارک‌خودم» در روزنامه صبح امروز و «تلغرافات عهد ناصری» روزنامه مشارکت سهیم بودم. تجربه‌ای که به علاقه شخصی‌ام از پیش از انقلاب برمی‌گشت. علاقه‌ای که با ورق زدن همان نشریات توقیف به ارث مانده شروع شد، بعد کشید به مطالعه هم روز دوستون در روزنامه رستاخیز آن ایام با عناوین «بیا اجاره» و «بی تعارف» که مر حوم «مسعود مهرابی» برایشان کاریکاتور می‌کشید و بعد هم آن علاقه، شدیک تلاش آماتوری و نوجوانانه در انتشار روزنامه‌ای دستنویس که در تیراژ ۲۰ نسخه و به کمک کاغذ تایش آماده می‌کردم و در شهر دوره می‌افزادم سه چهار تایش را هر کدام به مبلغ پنج ریال می‌فروختم. روزنامه‌ای که هم لوگو برایش طراحی کرده بودم، هم در آن نقد می‌نوشتم، هم شعر، هم طنز و هم کاریکاتور می‌کشیدیم و تا زمان انقلاب ادامه‌اش دادم. بعد هم که شد پس از انقلاب و ورودم به روزنامه کیهان عصر مدیریت آقای خاتمی و گاهی طنز نوشتن با عنوان «مجمع الؤاده» که «محسن نوری نجفی» برایش کاریکاتور می‌کشید از یک میخ که کت و شلوار پوشیده بود، بعد هم آشنایی با کاریکاتوریست‌های صاحب سبک کشورمان و آخر هم آن دو ستون طنز روزنامه‌های «صبح امروز» و «مشارکت» که اشاره کردم و مدیریت هنری این دو روزنامه. در تمام این دوره‌ها یکی از موفق‌ترین وجوه رسانه‌های ایرانی که اعتباری جهانی هم پیدا کرده بود، کاریکاتور و کارتون بود و البته بودند کارتونست‌هایی که ادامه‌فعالیت‌شان به‌مشکل می‌خورد و این هم هیچ‌نود جز آنکه کارتون و طنز اخلاقیات خود را دارد و تملش برای آنانی که به هر دلیل نگاه بسته‌ای دارند و ذهنیت‌شان در گذشته مانده، سخت است، ولی انصاف باید داد که با وجود تیزی و تندئ طنز و کاریکاتور که ویژگی جهانی و همه‌جایی آن است، تحملی که در دوره اصلاحات از سوی مخاطبان آن روا داشته می‌شد، کم نبود. حداقل برای خود من ناملایمت خاصی رخ نداد، هر چند برای امثال ابراهیم نبوی در طنز و نیک اهنگ کوثر در کاریکاتور (که این دومی هم انصاف باید داشت که آنچه بر او گذشت، زیاد هم حاد نبود) ناملایماتی رخ داد. اما ویژگی رسانه، آن هم طنز و آن هم کاریکاتور همین است. طنز و کاریکاتور نیز است و نوک قلم طنز و کاریکاتوریست، بیشتر به تیغ جراحی می‌ماند. در همه دنیا همین است و اصلاً باید هم چنین باشد و اصلاً اینطور نیست که کاریکاتور را در دیس نقره بگذارند و تقدیم کنند. بعد از ماجرای ارسال «لایحه صیانت ۲» از سوی رئیس‌جمهور به مجلس و آن هم با قید و فوریت که بسیار تشنج‌آفرین شد، هر کس به فراخور خود واکنشی نشان داد که یکی از آنها، کاریکاتور «هادی حیدری»، منتشره در فضای مجازی بود که با حمله عجیب برخی از هواداران رئیس‌جمهور روبه‌رو شد. واکنش عجیب از آن جهت که برخی از اینان نتهنایا کار رسانه‌آشنایند، بلکه مدعی دفاع از آزادی بیان هستند، ولی در همین وجه، چنان بر هادی حیدری تاختند که به یادندام در دوره اصلاحات، کسی این چنین بر او تاخته باشد و این تهمت که کاریکاتور او غیراخلاقی است. عجیب آنکه ما چگونه می‌توانیم «مرجعیت رسانه» را به کشور بازگردانیم وقتی حتی تحمل این حد از کاریکاتوری طنز را ندارند؟ مر جمعیت رسانه، آن هم در دوره رسانه‌های گسترده و شبکه‌های ماهواره‌ای، به کشور باز نمی‌گردد، مگر اینکه تحملی صدار بیشتر از آنچه در کاریکاتور هادی حیدری لازم است را داشته باشیم. و البته، وقتی مدعیان آزادی بیان، خود این چنین از کمترین حد انتقاد بر می‌آشوبند، از صاحبان قدرت چه انتظار می‌شود داشت؟ حق این بود که نزدیکان و دوستان‌اران پزشکیمان، هادی حیدری را به خاطر این کاریکاتور تشویق می‌کردند تا آزادی بیان را تشویق کنند، نه اینکه چنان بر او فشار بیاورند که از کرده خود پشیمان شود.

۱۶

۲۴ ساعت

24 HOURS



hammihanmedia@gmail.com



@Hammihanonline

تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰

تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱

آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷

نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸

لینوتوگرافی و چاپ: هم‌میهن

تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴

توزیع: نشر گستر امروز نوین

تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی
- مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی
- سردبیر: محمدجواد روح
- معاون سردبیر: مهرداد خدیر
- دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
- مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰
تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱
آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷
نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
لینوتوگرافی و چاپ: هم‌میهن
تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴
توزیع: نشر گستر امروز نوین
تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



# شادی بدون شرمندگی

## این روزها شهرام شب‌پره همه جادیده می‌شود از برنامه باضیا تا تلویزیون سازمان تبلیغات اسلامی

کرد که چندسال پیش، حکم برکناری روحانی جوانی به‌نام شهاب‌الدین طباطبایی، رئیس حوزه هنری استان خوزستان را به‌دلیل تمجید او از معین صادر کرده بود. اینک نیز، هم در شبکه نمایش خانگی ترانه‌های شب‌پره خوانده می‌شود، هم به‌تاژگی او در ترکیه مهمان برنامه «باضیا» شده است؛ برنامه‌ای که در کمتر از ۲۴ ساعت از پخش در یوتیوب تاکنون نزدیک ۵۰۰ هزار بار دیده شده و رکوردهای ایین برنامه را با اختلافی معنادار جا به‌جا کرده است.

انگیزه صادرکنندگان مجوز پخش مصاحبه علی ضیا با شهرام شب‌پره را نمی‌دانیم، اما رصد تحولی که در ذهنیت جمعی جامعه ایران رخ داده است، نشان می‌دهد معیارهای فرهنگی و اجتماعی پیشین، مورد تردیدهایی جدی قرار گرفته است. تقابل‌های گذشته، مصرف‌گذشته شده‌اند و اگر زمانی در دهه ۱۳۸۰ انتشار تصویر مشترکی از شجریان و گوگوش در کنار یکدیگر، کثیری از هواداران استاد موسیقی سنتی را ناراحت می‌کرد، اینک دیگر موسیقی پاپ چون گذشته، «مبتذل» قلمداد نمی‌شود. در کنار این، دفاع از موسیقی شش‌وهشت هم عیب و عار دانسته نمی‌شود و وقتی سهراب پورناظری در برنامه «آکنون...» سروش صحت، «با عشق» می‌گوید استاد این موسیقی شهرام شب‌پره است و از او تمجید می‌کند یا همایون شجریان در کنار انوشیروان روحانی کنسرت برگزار می‌کند، می‌توان گفت مرزهای مصنوعی که سیاست بر فرهنگ مقرر داشته بود، در حال فروریزی هستند.

### بدون ریا و روتوش

شب‌پره در مصاحبه با ضیا همان شهرامی بود که در تمام این دهه‌ها از او می‌شد حدس زد، صادقانه و بی‌ریا از احساسات و باورهایش گفت؛ از پدر و مادری که فرزندان‌شان را آزاد گذاشتند تا به علایق‌شان برسند و حتی یک‌بار به او بی‌احترامی نکردند تا روزهای خوش نوجوانی در مثل‌قو تا سفرش به لس‌آنجلس و تمام تلاش‌هایی که برای حفظ موسیقی پاپ در کنار دوستانش در آنجا انجام داد. گلایه‌هایش را از رفقای قدیمی‌اش نیز فراموش نکرد، به‌خصوص از ابی. در کنار گلایه‌ها، از این نیز گفت که دوست دارد بار دیگر رفاقت‌های قدیمی‌اش را زنده کند. سال‌ها پیش در برنامه‌ای گفته بود، سیواوش قمیشی در کنسرت‌هایش لب می‌زند و در این برنامه برای بار چندم از این قضاوت خطایش عذرخواهی کرد، همراه با ذکر ی از نقش قمیشی در راه‌اندازی گروه «ریلز» که تقلیدی بود که شب‌پره از «بیتلز» در دهه ۱۳۴۰ کرده بود. یادی نیز از ویگن کرد، او را «استاد» خود معرفی کرد و از این گفت که ویگن بود که گیتار را وارد موسیقی ایرانی کرد. درعین‌حال ضیا را از اینکه او را «استاد» بخواند، پرهیز داد. گوگوش و داریوش را در موسیقی پاپ ایرانی بدون جایگزین دانست اما به مردم نیز توصیه کرد در کنار صدای خوانندگان، به‌شخصیت آنها نیز توجه داشته باشند. هنرمند واقعی را عاری از تمناهای مالی معرفی کرد و از خوانندگانی چون اندی نام برد که حتی بدون دریافت دستمزد نیز حاضرند به عشق مردم منتظر در سالن، به روی صحنه بروند. دل پُری نیز داشت از تهیه‌کننده تور کنسرت‌های خداحافظی‌اش و در این نقدها نیم‌نگاهی نیز انداخت به برخی آلودگی‌های مستتر در بازار موسیقی لس‌آنجلس.

### بگذارید در وطن بمیرم

در کنار همه همین‌ها فراموش نکرد و به خاطرمان آورد، ترانه‌ای را که دهه‌ها پیش در نقد «شهر فرشتگان» نوشته بود: «این شهری رو که میگن شهر فرنگه/ خیلی قشنگه تو کوچه‌هاش جنگه پر فتنگه/ پر فشنگه پر ببر و شیر و پلنگه/ گروه گروه، دسته‌دسته، جنگه/ رفاقت اینجا به پاش می‌لنگه». از وضع آمریکا نیز شکایت کرد و گفت، «جای داغانی» است. از خطر امکان حمل اسلحه در آن تبایمه‌های درمانی‌اش تا غذاهای آنجا. از این گفت که «غربت» برایش هیچ‌گاه عادی نشده است و در نهایت بزرگترین ترس زندگی‌اش را افشا کرد؛ اینکه قبل از مرگ نتواند ایران را ببیند.

### ادامه از صفحه ۱۵

برای بسیاری، به‌ویژه کسانی که در حاشیه جامعه بودند، این صرفاً واقعیت زندگی بود، در حالی که دیگران در محافل مرفه ترجیح می‌دادند وجود آن را انکار کنند. از طرف دیگر، کار کاوه گلستان-عکاسی که این منطقه را مستند کرد- به‌صراحت با هدف افشای زندگی درونی قلعه و مقابله با بی‌تفاوتی کلان‌شهر انجام شد، که نشان‌دهنده بی‌توجهی عمدی اجتماعی به این واقعیت بود. با محدود کردن روسپی‌گری به یک منطقه محصور، حکومت پهلوی می‌توانست ادعا کند که یک معضل اجتماعی را مدیریت می‌کند، در حالی که به‌طور مؤثر زنان ساکن در آنجا را از آگاهی عمومی جدا کرده و پنهان می‌ساخت.

تحقیقات به‌طور مداوم نشان می‌دهد که زنان به‌دلایل متعددی از جمله مشکلات اقتصادی، فروپاشی ازدواج، مهاجرت، فقدان قابل توجه مهارت‌ها و فرصت‌ها، ناامنی در محیط‌های شغلی و اعتیاد به موادمخدر وارد کار جنسی می‌شوند. زنان شهرنو، نه یک ناهنجاری، بلکه تجلی افراطی از ناامنی اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تر بودند که زنان طبقه کارگر در حکومت پهلوی با آن مواجه بودند. تجربیات آن‌ها نشان می‌دهد که چگونه ستم جنسیتی با استثمار طبقاتی تشدید می‌شد و آن‌ها را به موقعیت‌های بسیار آسیب‌پذیر گرایش می‌داد. نوسازی و قمینسیم دولتی پهلوی تا حد زیادی این زنان را نادیده گرفت، که نشان می‌دهد اصلاحات متمرکز بر زنان نخبه یا طبقه متوسط شهری، نتوانست بی‌عدالتی‌های اقتصادی اساسی - که آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه با آن مواجه بودند- را برطرف کند. پس از انقلاب نیز، تخریب خشونت‌آمیز و محو کامل شهرنو، نشان‌دهنده تمایل به حذف نماد این شکست اجتماعی بود، تا پرداختن به علل ریشه‌ای روسپی‌گری، که به‌وضوح در زیر زمین ادامه یافت.

### مواجهه اجتماعی با کنترل روایت تاریخی

تاریخ منبع اجتماعی بنیادی است که هویت، فرهنگ و حافظه جمعی یک ملت را شکل می‌دهد. هنگامی که این منبع عمداً تحریف می‌شود، بافت خودپندار یک جامعه فاسد می‌شود. جوامعی که از یک خاطره دقیق و مشترک از گذشته خود محروم هستند، نمی‌توانند ارزش‌های اصلی خود، ریشه‌های شرایط کنونی خود، یا تحقیق منطقی در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی یا اخلاقی میرم را به‌طور واقعی درک کنند. روایت‌های تاریخی تحریف‌شده اساساً مانع از توسعه شهروندی آگاه و متمایز می‌شوند که برای مشارکت مؤثر در فرآیندهای دموکراتیک و تحقق آرمان‌های دموکراتیک ضروری است. به‌نظر می‌آید که اگر هویت جمعی یک جامعه و درک آن از ارزش‌هایش براساس نسخه‌ای ساختگی یا سانسورشده از گذشته آن ساخته شود، ذاتاً شکننده و مستعد دستکاری می‌شود. چنین جامعه‌ای ظرفیت خودارزیابی انتقادی را از دست می‌دهد و از تشخیص دقیق مشکلات کنونی یا پیش‌بینی پیامدهای آینده جلوگیری می‌کند، زیرا درک آن از علیت تاریخی اساساً معیوب است. اثر تاریخی صادقانه، با حقیقت‌گویی در مورد گذشته مشخص می‌شود، حتی زمانی که حقایق عمیقاً ناخوشایند هستند؛ همین امر برای توانایی جامعه‌در دستیابی بر آینده‌ای بهتر و عادلانه‌تر، حیاتی تلقی می‌شود. اگر عموم مردم نتوانند به‌طور قابل اعتمادی بین پژوهش‌های تاریخی دقیق و مبتنی بر شواهد و ساختارهای ایدئولوژیک تمایز قائل شوند، بنیان گفتمان عمومی آگاهانه فرو می‌ریزد. این سردرگمی جامعه را به‌طور فزاینده‌ای در برابر دستکاری توسط کسانی که روایت را کنترل می‌کنند، صرف‌نظر از مبنای واقعی آن- آسیب‌پذیر می‌سازد. جامعه‌ای که شجاعانه با تاریخ خود درگیر می‌شود، با گذشته دشوار خود مواجه می‌شود و قاطعانه اسطوره‌سازی را رد می‌کند، ذاتاً برای خودتأملی واقعی، پیگیری عدالت و پیشرفت پایدار مجهزتر است.

### تاریخ

## ثبت ملی گورستان بُزْزَر



گورستان تاریخی «بُزْزَر» هفشجان در استان چهارمحال و بختیاری مربوط به دوره صفوی، در تاریخ ۸ مردادماه ۱۳۸۱ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به‌ثبت رسید. در این قبرستان بیش از دو هزار سنگ قبر تاریخی مربوط به دوره بین صفویه و قاجاریه وجود دارد. به‌واسطه وجود کوه بُزْزَر در هفشجان، شیرتاشی و ساخت مجسمه‌های شیریری یکی از مشاغل مرسوم مردم این منطقه است و بنا بر ادعان تاریخ‌نویسان، آنها شیرهای سنگی را معمولاً روی گور شه‌ها، جوانان و پهلوانان قرار می‌دادند. در این قبرستان نیز روی سنگ‌های قبر سه خط نستعلیق، نسخ و ثلث به‌چشم می‌خورد و این خطوط به‌صورت استادانه روی سنگ‌ها حک شده است. در این سنگ‌ها نماد شانه و آئینه بیشتر برای زنان و مهر، تسبیح و سوارکاری برای مردان استفاده شده است. روی تعدادی از سنگ قبرها هم فروفتگی‌هایی وجود دارد که بنا بر اعتقاد برخی، شمع‌دان هستند اما دیگری بر این باورند که این فروفتگی‌ها برای آبخوری پرندگان به‌کار رفته است تا رحنمتی برای متوفی باشد.